

ستیز "کوسه ها" و "زیان های" بازاریان (بخش یکم)

بهر روز آرمان

behroozarman@yahoo.com

پیش گفتار

انقلاب بهمن پس از "عبور از بحران" در سال های نخست خود، و بویژه بعد از جنگ ایران و عراق، با یک روند بی گسست در توان گیری سه نیروی سیاسی-اقتصادی روبرو بوده است: نخست بازرگانان و واردکنندگان بازاری-سنتی توانمند، دوم روحانیون واپسگرا و وابسته به نهادهای دولتی-نیمه دولتی، و سوم پاسداران بالاجایگاه و در پیوند با کانون های نظامی-اقتصادی "سایه". این نیروها "دست در دست هم" ساختاری را پدید آورده اند که به گفته ی خاموشی یکی از سران اتاق بازرگانی و عضو شورای مرکزی مؤتلفه ی اسلامی، نظام "تا زمانی که این ساختار و «تقسیم کارها» را در خود حفظ کند، سرپا خواهد ماند". این سه نیرو، علیرغم همه ی درگیری های درونی، زیر پوشش "ولایت فقیه"، و با بهره گیری از همه ی ابزارهای قانونی و غیرقانونی، گام به گام برجسته ترین کانون های کلیدی ایران را در دست گرفته اند. آن ها مشترکا "خلافتی" را پایه نهاده اند، که نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد وارداتی و تک محصولی-نفتی ایران را زیر کنترل دارد. اقتصادی، در خدمت انحصارهای داخلی و کنسرن های نظامی-نفتی-مالی خارجی، که برای کشور فقری چهل درصدی، بیکاری بیش از بیست درصدی، ورشکستگی بخش های تولیدی و غیرتجاری، و کسری تراز بازرگانی غیرنفتی در مرز پنجاه میلیارد دلار را در پی داشته است.

در این نوشتار یکی از این سه نیروی "پاسدار نظام" که این روزها "انقلابی" می نماید، همانا بازرگانان و واردکنندگان بزرگ و سنتی و توانمند "اسلامی" را کنکاش می کنیم. بخشی از این نیروها که از خویشاوندان معنوی و پشتیبانان مالی-نظامی-امنیتی "اخوان المسلمین ها" در منطقه هستند، با پیدایی خیزش هشتاد و هشت و تداوم پس لرزه های آن، و برای پاسداری از سودها و سرمایه های خود، کوشش می کنند با "عبور" از شیوه ی "دولتمداری سودانی" کنونی، راه گریزی به سوی "دولتمداری ترکیه ای-اسلامی" بیابند. آماج آنان "حفظ" درون-مایه ی "نظام"، و پاسداری از خوان یغما یا "بیت المال ولایی" است ("نهضت اخوان المسلمین" با پاره ای گرایش های نظامی و استعماری-نواستعماری، عملا در سودان و ترکیه زمامدار، و در مصر و سوریه و اردن و غزه توانمند است).

به دیگر سخن، بخشی از پراگماتیست ها و اصلاح طلبان حکومتی و وابسته به بازار سنتی، با دست زدن به دگرگونی هایی نیم بند که در "تقسیم کار" میان سه نیروی بالا تغییر ریشه ای ایجاد نخواهد کرد، در تلاش اند تا بر جنبش ملی و دمکراتیک ایران (همانند سال های نخست انقلاب) "سوار" شوند و بدین گونه دیگر بار از بحران "عبور" کنند. برای پرهیز از بازخوانی اشتباه های پیشین، خاصه جنبش اصلاحات-که "ناتوانی های" آن بویژه از چشم انداز اقتصادی، به "نارسایی های" جنبش افریقای جنوبی پس از بیست سال "پیروزی" بر نژادپرستان، همسانی هایی دارد-، بخشی از دشواری های کشورمان را می گشاییم.

ستیز "کوسه ها" و "زیان های" بازاریان

خاموشی رییس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در حاشیه ی یک گفت و گو به من گفت: «مرحوم امام ساختاری را بنا نهاد و تا وقتی این ساختار حفظ شود، هیچ مشکلی پیش نمی آید.» او در توضیح این ساختار گفت: «ایشان به هر کدام از ما مسئولیت و جایگاهی را دادند و سر رشته ی برخی از کارها را به هر کدام از ما (انقلابیون پیروز پس از مناقشه های داخلی)، فارغ از دیدگاه های سیاسی و اجتماعی مان، سپردند. این ساختار، هم خود را حفظ می کند و هم شرایطی دارد که از درون، جناح های مختلف، آن را کنترل می کنند. بنابراین نظام جمهوری اسلامی تا زمانی که این ساختار و تقسیم کارها را در خود حفظ کند، سرپا خواهد بود.»

بهمن احمدی امویی، خبرنگار زندانی

سخنگوی "یکی از مراکز بسیار قدرتمند تجاری-اقتصادی ایران" در این گفت و گو بویژه به دو جریان "بالایی" در نظام ولایی، همانا تندروها (وابسته به سپاهیان و پاره ای از نهادهای بیت رهبری) و پراگماتیست ها (نزدیک به بازار و بخشی از روحانیون سنتی) اشاره نموده بود. در پی خیزش هشتاد و هشت و تداوم پس لرزه های آن، گفتمان برجسته ی "بالایی" ها، بیشتر بر سر چگونگی "عبور از بحران" بوده است. تندروان که توان اقتصادی و سیاسی خود را افزوده اند، تکرار دوران هشت ساله ی اصلاحات را، در برش کنونی و با وجود فشار سنگین از "پایین"، برای "کل نظام" خطرناک ارزیابی می کنند. پراگماتیست ها، گمان می کنند که با "مهندسی بحران" و ایجاد دگرگونی هایی در ساختار "ولایت" و بهبود "مدیریت"، می توانند بحران سوم جمهوری اسلامی را با هزینه ی کم، پشت سر بگذارند. در بحران نخست، "عبور" از دگراندیشان در آغاز انقلاب، و بحران دوم، "عبور" از اصلاح طلبان "ساختارشکن" در دوره ی خاتمی، پراگماتیست ها به رهبری رفسنجانی نقش ویژه ای داشتند. پرسش این است که کدامین "ساختار و تقسیم کارها" در "نظام ولایی" پس از خیزش هشتاد و هشت، از سوی یک "جریان افراطی چند نفری" که "شناخته شده اند و حتی می توان آنها را با یک مینی بوس جابجا کرد"، شدیدتر از گذشته به خطر افتاده اند، و چرا گروهی از پراگماتیست های اصولگرا و بازاریان سنتی "از ناحیه عملکرد ایشان ضربه و «زیان های!!!» زیادی را تحمل کرده اند" (گفته های هاشمی رفسنجانی پیرامون "اهانت به ساحت مجلس شورای اسلامی").

برخورد تند و تهدیدآمیز رییس مجمع تشخیص مصلحت و پر نفوذترین "بنگاهدار قدرت در جمهوری اسلامی" با "این جریان افراطی چند نفره" (همزمان با "افشاگری" گسترده ی روزنامه "انگلیسی" تایمز پیرامون سنگسار در ایران پس از این همه سال)، و نیز دفاع آشکار و ناآشکار وی از موقوفه سازی دانشگاه آزاد و پاره ای از مراجع تقلید و گروه موثلفه-حجتیه، آن گاه روشن تر به ارزیابی سپرده می شوند که جایگاه بازار در داد و ستدهای درون و برون مرزی، و در پیوند با آن، توان اقتصادی-سیاسی "جمعیت موثلفه اسلامی"، در "نظام ولایی" گشوده گردند.

سرچشمه های مالی "محافظه کاران سنتی"

سخنان بالا از سید علی خاموشی، عضو شورای مرکزی جمعیت موثلفه اسلامی، و وابسته به یک خانواده ی "درجه چهارم بازار تهران" پیش از انقلاب، دریچه ای است به این تاریکخانه های مالی-سیاسی "نظام". این

"تاجر سابقه دار" و یکی از سران اتاق بازرگانی ایران که بر پایه ی لیست تازه ی رسانه های داخلی، اینک از "بزرگترین میلیاردرهای ایران" است، در این گفت و گو به "تقسیم کارهای" درون نظام، از چشم انداز اقتصادی نگریسته است. وی و دستیاران بازاری اش، "طولانی ترین مدیریت با ثبات جمهوری اسلامی" را با خود یدک می کشند. در اتاق بازرگانی ایران که همواره 75 درصد اعضای آن ثابت بوده اند، اسدالله عسکراولادی ("میلیاردر" دیگر بازاری) رییس اتاق "ایران و انگلیس!!!"، و میر محمد صادقی "میلیاردر" و بنیانگذار سازمان "اقتصاد اسلامی"، رئیس هیات مدیره اتاق های گوناگون، از جمله اتاق مشترک "ایران و کانادا" بوده است. بنا بر گزارش منتقدان اتاق بازرگانی (از آن میان "گروه صنعتگران"، با پشتوانه ی نزدیک به "هفت هزار صنعتگر" و "نزدیکی خاص" به انجمن مدیران صنایع که در انتخابات اتاق بازرگانی در سال 1381، به "گروه خاموشی و تجار" باختند)، خاموشی و یارانش "با استفاده از رانت هایی" که داشته اند، "بهترین تجهیزات را با ارزهای تقریباً ارزان" برای پاره ای از یکان های اقتصادی فراهم کرده اند. بنا بر این داده ها، این یکان ها از مراکز مهم "تامین مالی محافظه کاران سنتی و رادیکال" در ایران هستند.

کنش ها و واکنش های انتخاباتی و پیامدهای کنونی آن در جمهوری اسلامی را، گذشته از "استصوابی" بودن یا نبودن "نامزدها"، می بایست بویژه در آینه ی این دسته آرایی ها، و نیز چگونگی تامین سرچشمه های مالی "کاندیداهای خودی" نگریست. به دیگر سخن، نامزدهای "استصوابی" در انتخابات گوناگون، گذشته از آن که می بایست به "بازی در ساختار نظام" پایبند باشند، ناچارند به یک یا چند جریان توانمند اقتصادی تکیه کنند، تا هزینه های سنگین انتخاباتی فراهم شوند. یکی از نهادهای پر توان در "بازی انتخاباتی ولایی"، و موثر در چگونگی چیدن موزاییک سیاسی "نظام"، اتاق بازرگانی ایران است که در چند سال گذشته از سوی پاسداران "تازه میلیاردر" به چالش کشیده شده است.

بر پایه ی یک ارزیابی، این "پارلمان بازار" و نزدیک به جمعیت موتلفه اسلامی، تنها از راه اتاق بازرگانی (بدون نگاه به سرمایه گذاری های آشکار و ناآشکار "میلیاردرهای" آن در انتخاباتی چون مجلس و ریاست جمهوری، و بدون در نظر گرفتن پیوندهای همه سویه ی آن با پاره ای از مراجع تقلید "با نفوذ" برای تاثیرگذاری بر نهادهای روبنایی) سالانه نزدیک به دو میلیارد تومان از راه اعضای خود، و حدود پانصد هزار دلار از راه صدور "کارانه" درآمد دارد. این درآمدها و امکان ها، مستقیم و غیرمستقیم برای "نشاندن" محافظه کاران سنتی و رادیکال بر کرسی های قانونی، و به طریق اولی، برای بهره گیری از رانت های نفتی و غیرنفتی و فرصت های سرمایه گذاری، بکار می روند.

بهمن احمدی امویی (خبرنگار زندانی) در گزارشی از رویکرد بازاریان بزرگ (یکی از برندگان راستین "نظام ولایی")، با انتقاد از "دولت اصلاح طلبان"، هشت سال پیش نوشته بود:

"این اتاق با درآمدهای بسیار کلان و سرشاری که دارد یک مرکز بسیار قدرتمند تجاری - اقتصادی در خدمت مقاصد حزبی و سیاسی بوده است. اگر اتاق ایران قادر به برآوردن خواسته های اقتصاد و بخش خصوصی (نگارنده: بخوان بخش تولیدی) نیست، فقط تقصیر ترکیب هیأت رئیسه سنتی - سیاسی آن نیست. عضوی که برایش مهم نیست چه سرنوشتی را دیگران برایش رقم می زنند، کسی که اهمیتی نمی دهد که چه کسی نقش نماینده او را داشته باشد، مدیران و وزرای دولتی که خیلی دیر به اهمیت و جایگاه اقتصادی - سیاسی اتاق ایران پی برده اند، مدیران اجرایی اتاق ایران که ظاهراً تحصیل کرده اند و از جایگاه دانشگاهی برخوردارند اما به هنگام

عمل «دست به سینه» در خدمت مدیریت سنتی و غیرعلمی آن قرار می گیرند، و مطبوعاتی که برای کسب درآمد بیشتر و جذب آگهی های رنگین تر، «نقش روابط عمومی» اتاق ایران را در مقابل دیگر همکاران خود ایفا می کنند، در این شرایط و به وجود آمدن مدیریت فعلی و تقویت پایه های آن بی تأثیر نیستند ... رؤسای شرکتهای بزرگ صنعتی و اقتصادی موفق کشور که حتی صادرات خوبی هم دارند، افرادی تحصیل کرده و دانشگاهی و غیرسیاسی و حتی مخالف نظرات سیاسی رئیس اتاق و دیگر اعضای هیأت رئیسه هستند، اما هرگز نقش خودشان را بازی نمی کنند و ترجیح می دهند، «در سایه آنها» باشند. به گفته یک مقام اتاق ایران که نمی خواهد نامش برده شود این افراد ظاهراً تکنوکرات، ترجیح می دهند «نقش مشاوره ای» را برای هیأت رئیسه اتاق بازی کنند و در مدار آنها قرار بگیرند ... مدیریت ثابت و طولانی مدت اتاق با چهره های ثابت همیشگی، شرایطی را در داخل و خارج برای این اتاق فراهم کرده که امکان به وجود آمدن هیچ جانشینی برای آنها وجود ندارد.

اقتصاد استصوابی

یکی از انگیزه های رشد الیگارشلی بازاری-وارداتی-مالی در نهادهای روبنایی ایران را می توان در پروسه رشد انحصارها در "پارلمان بخش بازرگانی" جست و جو کرد. در برش وزارت آل اسحاق عضو شورای مرکزی مؤتلفه اسلامی بر وزارت بازرگانی، و همزمان با مجلس چهارم که اکثریت آن با "محافظه کاران و جناح راست" بود، کاهش مشارکت بخش های "غیرتجاری" در اتاق "قانونی" شد.

اصلاح قانون انتخابات اتاق در مجلس در سال 73 (تنها پنج سال پس از کشتار دلخراش سال 1367 و بسته شدن همه سویه ی فضای سیاسی) و در پی آن، "ایجاد یک سری قوانین و مقررات و آیین نامه اجرایی در وزارت بازرگانی تحت کنترل آل اسحاق، به نوعی «نظارت استصوابی!!!» را بر اتاق و شرایط انتخابات آن اعمال کرد. هیأت نظار صلاحیت کاندیداها را بررسی و سوابق کاری و تجربی آنها را مدنظر قرار می داد و از میان آنها تعدادی را برای احراز سمت نمایندگی لایق فرض می کرد. درواقع آنها با این فرآیند هم موجبات عدم مشارکت فعال اعضای اتاق را فراهم کردند و هم شرایطی پیش آمد که اعضای که خودشان می خواهند و حق و توان و اختیار کاندیدشدن را داشتند، انتخاب کنند."

نهادینه شدن "اقتصاد استصوابی" یا پیدایی انحصارهای "بازاری-اسلامی"، همزمان بود با انحصاری شدن پهنه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، گسترش باز هم بیشتر محدودیت ها در نهادهای روبنایی به بهانه ی "خودی و غیرخودی"، و نهادینه سازی "نظارت استصوابی"، آن هم در فضایی پرتنش و پر از تندروری. به دیگر سخن، "نظارت استصوابی" بازتابی بوده و هست از "اقتصاد استصوابی" و انحصاری-وارداتی.

در آستان خیزش 88 بیهوده نبود که در بیانیه شماره ی یک "گفتمان مطالبه محور"، آن هم در "فصل یکم!!!" (بر خلاف بیانیه های "شریعت خواهانه" ی تازه در درون کشور و در راستای نزدیکی به مؤتلفه ای ها و یار کهن آنان، رفسنجانی)، به درستی خواست های توده ها برای "رفاه و عدالت" هاشور خورده بود (بیانیه ی "گفتمان مطالبه محور" را می توان "بهترین نماد خواست های خیزش 88" یا "منشور راستین جنبش" نامید).

پاره ای از این خواست ها عبارت بودند از: انتقال مالکیت سازمان های اقتصادی وابسته به نهادها و بنیادهای بزرگ اقتصادی غیردولتی و شرکتهای شبه دولتی-خصوصی به «بخش عمومی و مردم با نظارت مردمی!!!»،

محور قرار گرفتن تولید داخلی و ایجاد اشتغال، جلوگیری از واردات بی‌رویه، استقلال مدیریت صندوق ذخیره ارزی کشور از دولت و سپردن آن به مجلس، جلوگیری از تخصیص بی‌حساب درآمدهای ملی نفت و گاز به هزینه‌های جاری، و نیز حذف ردیف‌های گوناگون بودجه‌ای نهادهای مختلف «تبلیغی، اعانه‌ای و روحانیت!!!».

(برای آگاهی از این "سند تاریخی" به لینک پایان نوشتار "گفتمان مطالبه محور" نگاه کنید)

به دیگر سخن، برای دمکراتیزه کردن راستین جامعه‌ی رو به رشد ایران، و فراهم ساختن زمینه‌های ثبات اجتماعی و رشد شتابان و "پایدار!!!"، می‌بایست به صورت همزمان "نظارت استصوابی" و "اقتصاد استصوابی" به چالش کشیده شوند: چه از سوی بازاریان بزرگ و بنیاد-موقوفه خواران فربه، و چه از سوی پاسداران بالاجایگاه.

"باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید"

این بخش از نوشتار را با یاری از احمد کسروی، و با امید به گسترش هر چه بیشتر "انجمن‌های رزمنده"، و نیز با آرزوی برپایی "آذرکده‌هایی خندان" (و نه گریان) در درون مان و برافراشتن درفش "دولت سایه‌ی مردمی" (و نه بیرق سوگوار خرافی) پیشاپیش مان، به پایان می‌رسانیم:

"اینان (آزادیخواهان) می‌خواستند در تبریز و در دیگر شهرها نیز یک انجمنی از «برگزیدگان توده» برای نگهداری به کارهای آنجا برپا باشد. به ویژه در آن هنگام که آغاز جنبش می‌بود و آزادیخواهان در هر شهری به یک کانون نیاز می‌داشتند. این بود در شهرهای دیگر نیز، به پیروی از تبریز، انجمن‌هایی بنیاد یافت که رشته‌ی کارها را به دست گرفت. دارالشورای، گاهی ایراد به پیدایش این انجمن‌ها می‌گرفت، به ویژه با انجمن تبریز همچشمی آشکار نشان می‌داد. ولی این کانون آزادی که سپس "انجمن ایالتی" نامیده شد، در اندک زمانی شایندگی بسیاری از خود نشان داده در برابر دارالشورای بالا افراشت، و رشته‌ی شورش و جنبش را در «سراسر ایران» به دست گرفته با کاردانی آن راه برد ... آنان نیک می‌دانستند که خودکامگی از میان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه‌ای در برنخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید. نیک می‌دانستند که اگر مردم را بخود رها کنند، کم‌کم سست گردیده و از جوش فروخواهند خواست."

این نوشتار ادامه دارد

دکتر بهروز آرمان
behroozarman@yahoo.com
www.b-arman.com

یادداشت‌ها:

1- بیانیه‌ی "گفتمان مطالبه محور"

<http://www.b-arman.com/html/goftman1.html>

2- پیرامون سه ستون پاسدار نظام یا "سنت گرایان و زمینه‌های رشدشان"

http://www.b-arman.com/html/sonat_garan.html

3- کتاب خیزش 88 انتشار یافت و به درخواست خوانندگان در ایران، در لینک زیر به گونه‌ی بی‌دی اف در دسترس است

http://www.b-arman.com/html/book_khizesh.htm